

استاد ذبیح‌الله صفا :

هنوز هم از یوگسلاوی گرفته تا بنگال شرقی کسانی هستند

که اشعار حافظ و مولوی را از بردارند - تأثیر متقابل تمدن

و فرهنگ ایران و غرب در یکدیگر

اشاره :

آنچه از پی‌می‌آید ما حاصل گفت و شنود کوتاهی است با استاد دانشمند
معاصر : آقای دکتر ذبیح‌الله صفا . این گفت و شنود کوتاه در برگیره
بحثی در باره فرهنگ و ادبیات فارسی و همچنین تمدن شرق و غرب و تأثیر این
تمدن‌ها در یکدیگر است .

دکتر صفارا تمام آنهایی که با کتاب و دانش سروکار دارند بخوبی
می‌شناسند وی یکی از استادان ارزنده ادبیات فارسی است و سالها ریاست دانشکده
ادبیات و علوم انسانی دانشگاه تهران را بعهده داشت در این بحث استاد نظریاتی
درباره فرهنگ و ادب فارسی ارائه داده که از هر حیث سودمند و قابل توجه است .
علی اصغر ضرابی



ضرابی: - آقای دکتر ذبیح‌الله صفا، خیلی متشکریم از اینکه خواهش ما را برای انجام گفتگویی درباره ادبیات و فرهنگ ایران پذیرفتید. ما شما را از دیر باز با آثار فاضلانه و محققانه‌تان می‌شناسیم و کتابهای شما در زمینه‌های فرهنگ و ادب فارسی از آثار معتبر ادبیات معاصر ایران است با توجه به رشته تخصصی شما، بهتر است در آغاز این بحث درباره فرهنگ و ادبیات فارسی حرف بزنید تا بعد بپردازیم به سایر مسائل...

دکتر صفا: از اظهار لطف‌تان ممنونم، درباره فرهنگ و ادبیات فارسی سخن بسیار است و درباره آن می‌توان ساعتها صحبت کرد و در این گفتگو مجال چنین کاری نیست پس بطور کلی باید عرض کنم که: ادبیات ما یکی از قدیم‌ترین ادبیات جهان است.

بعد از هندی‌ها، ایرانیان در میان اقوام هند و اروپائی اولین ملتی هستند که قدیمی‌ترین ادبیات را دارند. باین معنی که قدیمی‌ترین اثر ادبی ما که به شعر سروده شده است گاتاهاست که بنا به آخرین محاسبات در حدود قرن یازدهم قبل از میلاد بوجود آمده و بعد از آن اجزاء مختلف اوستا بتدریج تا حدود قرن چهارم قبل از میلاد بوجود آمده و بدیهی است که بعدها بخصوص در دوره اشکانی و اوایل دوره ساسانی هم قسمت‌هایی بر آن اضافه کرده‌اند.

اوستا کتاب بسیار بزرگ و ضخیمی بود که در حال حاضر قسمت اندکی از آن در دست ما است و بقیه آن در طول زمان و در جنگها و ستیزها بتدریج از میان رفته است. آثار ادبی دوره اشکانی و ساسانی بزبانهای میانه ایران است یعنی زبانهای: پهلوی اشکانی و پهلوی ساسانی (پارسی میانه) و بزبانهای دیگر مانند: سغدی، خوارزمی، تخاری و امثال آنهاست، در دوره ساسانی ادبیات ما بطور وسیعی وجود داشته است: داستان، قصه‌های پهلوانی، تاریخ، جغرافیا، بعضی از علوم و طب و بیطاری در آن موجود بود و قسمت زیادی از کتب در سه و چهار قرن اول هجری به زبان عربی ترجمه شد و بتدریج با آثار دوره اسلامی مخلوط گردید و به همین سبب است که می‌گویند ایرانیان از پایه گذاران اصلی ادبیات عرب میباشند. در دوره اسلامی ادبیات فارسی با وسعت بی‌نهایت زیاد و خیلی بیشتر رخ نمود. ادبیات فارسی چه در زمینه نثر و چه در زمینه نظم دارای انواع مختلف و افکار و روش های مختلف و آثار زیاد است.

هیچ‌ملمتی از ملت‌های قدیم وجود ندارد که در تمام ابواب ادبیات مانند: ادبیات حماسی، انتقادی، غنائی، تمثیلی، عرفانی و حکمی و ادبیات ساتی‌ریک (هجائی) و همچنین آثار مدحی و نظایر اینها که متعددند، وارد شده و در همه این ابواب دارای آثار مختلف و متعدد باشد.

موضوعی که در ادبیات فارسی باید مورد توجه دقیق و شدید قرار بگیرد، وسعت انتشار آن است یعنی زمان‌هایی است که ادبیات فارسی از بنگال شرقی تا سواحل آدریاتیک منتشر بود و آثار متعددی در این نواحی مختلف به زبان فارسی ایجاد میشد.

هنوز هم از یوگسلاوی گرفته تا بنگال شرقی کسانی هستند که اشعار حافظ و مولوی را از بردارند. کوتاه‌سخن اینکه: به عقیده من ادبیات فارسی یکی از مهمترین ادبیات جهان است و برخلاف آنچه که فکر می‌کنند دارای تنوع بسیار است و اگر کسی آنرا خوب بشناسد به این تنوع و وسعت پی خواهد برد.

ضمیمه - در میان بیانات اشاره به تأثیر تمدن اسلامی کردید و از تأثیر ایرانیه در ادبیات عرب سخن گفتید پس بهتر است در اینجا از تأثیر تمدن شرق در غرب و تأثیر علما و ادبا و دانشمندان ایران در تمدن غرب صحبت کنید.

دکتر صفا: - بطور کلی میتوان گفت: تمدن اسلامی از چند راه روی غرب اثر کرده:

اول - اثر علمی

دوم - اثر مدنی

سوم - اثر ادبی

اثر مدنی شرق در غرب بیشتر در نتیجه جنگهای صلیبی بود و ارتباطی که از این راه بین شرقیها و غربیها (دوره اسلامی) حاصل شد.

اثر علمی تمدن اسلامی در اروپا از حدود قرن دوازدهم میلادی با شدت عجیبی شروع شد و وسیله این ارتباطها امارت‌هایی بوده است که در سیسیل و جنوب ایتالیا پیدا شده بود و همچنین از راه اسپانیا. در نتیجه این نهضت تمام کتب اساسی تمدن اسلامی در زمینه علوم و بخصوص در باره طب و ریاضیات و داروسازی که تقریباً همه آنها از آثار علمای ایرانی مانند: رازی، محمد بن موسی خوارزمی، البیرونی، ابن سینا، الفارابی، الفرقانی و خیام و نظایر آنها بود از زبان عربی به زبان لاتین ترجمه و نقل شد.

از جمله بزرگترین مترجمان لاتینی که به اینکار همت گماردند:

یوحنا هیس پالن سیس و ژرال دس کرمون سیس بودند که تعداد زیادی از کتب را از زبان عربی ترجمه کردند.

از آن زمان تا قسمت بزرگی از قرن هفدهم در حدود چهار قرن کتب استادان بزرگ ایرانی در دارالعلم‌ها و دانشگاه‌های اروپائی تدریس می‌شد و این امر پایه علوم جدید در اروپا قرار گرفت یعنی بدین وسیله تمام حاصل کوشش‌هایی را که در دوره‌های گذشته بوسیله یونانیان و بوسیله مدارس اسکندریه و مدارس که در خاور نزدیک تشکیل شده بود و سپس مدارس ایرانی در دوره ساسانی و بعد از آن حوزه‌های علمی دوره اسلامی در پیشرفت علوم شده بود، اروپائی‌ها این حاصل و نتیجه را بدست آوردند.

ادبیات وطن دارد ولی علم وطن ندارد. آنچه امروز از لحاظ علمی داریم حاصل زحمت بشر است مثلاً بنده چیزی از ریاضیات پیدامی کنم دنبال آنرا يك نفر در خارج می‌گیرد و تکمیلش می‌کند.

علم از طبیعت صادر میشود، در حقیقت علم عبارتست از حاصل شناسائی طبیعت بوسیله انسان و طبیعت محاط بر همه چیز است.

قسمتی از مقدمات علوم در تمدن‌های شرقی قدیم پایه گذاری شد و در تمدن یونان تکمیل و سیستماتیزه شد و بعد از راه مدارس اسکندریه به مشرق زمین برگشت و در حوزه‌های متعددی که ذکر شد مطالب جدیدی بر آنها افزوده شد و روشهای جدیدی بر آنها اضافه گردید و بعد بوسیله مترجمان لاتین به مغرب رفت و امروز در دنیا منتشر است.

از لحاظ ادبیات بیشتر تأثیر از راه ترجمه کتب فارسی و عربی در قرن هیجدهم و نوزدهم انجام گرفت و نتیجه این ارتباط را مثلاً در ادبیات فرانسه در آثار لافونتن میتوان پیدا کرد و نظائر اینها...

البته در مقابل، تمدن غرب هم در شرق اثر گذاشته، مطلب مهم تمدن مدیترانه است،

تمدن مدیترانه از لحاظ اینکه یکمشت ملل مختلف در اطراف آن با همدیگر ارتباط داشتند، مهم است.

مثلاً خط الفبائی را در تمدن مدیترانه اول بار فینیقی‌ها اختراع کردند و یونانیها از آنها گرفتند و اقوام سامی و آریائی هم از یونانیها گرفتند. خطوط مختلف الفبائی تمدن مدیترانه که بعداً عالم گیر شده از فینیقی‌ها نشأت کرده و در مقابل یونانیها مطالبی داشتند که سایر ملل مدیترانه از آنها گرفتند.

مثلاً امپراطوری هخامنشی خود وسیله بزرگی بوده است برای نشر فرهنگ ایران در تمام ممالکی که تحت تسلط آنها بودند و همچنانکه این امپراطوری بزرگ مقداری تأثیرات فرهنگی و اجتماعی در ممالک مختلف می‌کرد از آن ممالک هم تأثیراتی می‌پذیرفت.

ضرابی - در پایان این بحث خواهش می‌کنم در باره ادبیات معاصر فارسی صحبت کنید و خطوط کلی آنرا ترسیم نمائید و همچنین در باره آینده آن اظهار نظر کنید.

دکتر صفا: ادبیات معاصر ایران که از دوره انحطاط صفوی و قاجاری بیرون آمده، آینده نیکی خواهد داشت. زیرا طرز تعلیم و تربیت و توجه به آثار استادان و ادبای بزرگ و همچنین استفاده از مبانی فکری جدید و تحقیقات و مطالعات دقیق ادبی از چندی پیش در ایران شروع شده و حاصل بهتری عرضه می‌کند.

نثر فارسی امروز نثری است که توانائی بسیاری پیدا کرده است. شعر فارسی میدانهای جدیدی برای خود فراهم می‌کند که طبعاً در این میدانها گاهی افراط و تفریط هم وجود دارد ولی اگر از افراط و تفریط بیرون آید آینده روشن و درخشان خواهد داشت.

علاوه بر اینها انواع جدیدی در دوره ما بر ادبیات فارسی اضافه می‌شود. بعقیده من اگر ایرانیها رابطه خود را با ادبیات کهن فارسی حفظ کنند و در عین حال از تمدن جدید برای داشتن افکار و مضمونهای جدید الهام بگیرند در ادبیات مسلماً پیشرفت بیشتری خواهند داشت.

ضرابی: - آقای دکتر صفا از لطفتان صمیمانه سپاسگزار می‌کنیم.